



دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر
فصلنامه علمی فضای جغرافیایی

دوره بیست و ششم، شماره ۹۴
تابستان ۱۴۰۵، صفحات ۵۸-۴۰

امین محتشمی فر^۱

کیانوش سوزنچی*^۲

محمد رضا بمانیان^۳

از کشف نظریه تا بر ساخت معنا: تحلیل بین خوانشی نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory) و ارائه پروتکل روش شناختی یکپارچه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶

چکیده:

نظریه زمینه‌ای به عنوان یکی از پرکاربردترین رویکردهای پژوهش کیفی، در ادبیات معاصر نه در قالب یک روش واحد، بلکه در هیئت مجموعه‌ای از خوانش‌های روش‌شناختی و پارادایمی متنوع به کار گرفته شده است. این خوانش‌ها (رویکرد کلاسیک مبتنی بر کشف نظریه از داده‌ها تا خوانش‌های نظام‌مند و ساخت‌گرایانه) بر پیش‌فرض‌های فلسفی متفاوتی درباره ماهیت واقعیت، نقش پژوهشگر و فرآیند تولید دانش استوارند. با وجود این تکرر، فقدان یک چارچوب تحلیلی منسجم برای مقایسه و ترکیب این خوانش‌ها، به پراکندگی مفهومی و گاه سوء‌کاربرد نظریه زمینه‌ای در پژوهش‌های کیفی انجامیده است. هدف مقاله حاضر، تحلیل نظام‌مند و ترکیب تفسیری خوانش‌های مسلط نظریه زمینه‌ای در ادبیات علمی معاصر و ارائه یک پروتکل روش‌شناختی یکپارچه برای به‌کارگیری آگاهانه این رویکرد است. پژوهش حاضر از یک راهبرد مرور کیفی دومرحله‌ای بهره می‌گیرد. در مرحله نخست، مقالات منتخب نمایه‌شده در پایگاه اسکوپوس که به‌طور صریح یا ضمنی از نظریه زمینه‌ای استفاده کرده‌اند، با بهره‌گیری از تحلیل محتوای جهت‌دار و بر اساس سه خوانش اصلی (کلاسیک (گلایزری)، نظام‌مند (اشتراوسی) و ساخت‌گرایانه (چارمزی)) کدگذاری و طبقه‌بندی شدند. در مرحله دوم، از طریق ترکیب تفسیری محتوا و مقایسه بین‌خوانشی، الگوهای کلان روش‌شناختی، تحولات پارادایمی و منطق‌های تحلیلی مشترک و متمایز شناسایی گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظریه زمینه‌ای در ادبیات معاصر شاهد

^۱پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

^۲گروه معماری منظر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). suzanchi@modares.ac.ir

^۳گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

گذار تدریجی از رویکردهای کشف‌گرایانه و عینیت محور به سوی رویکردهای تفسیری و برساخت‌گرایانه بوده است. در این تحول، نقش پژوهشگر از مشاهده‌گری منفعل به کنشگری تفسیری ارتقا یافته، رفلکسیویته به‌عنوان مؤلفه‌ای مرکزی برجسته شده و نظریه‌پردازی از الگوهای ایستا به فرآیندهای پویا و زمینه‌مند تغییر جهت داده است. همچنین تمرکز تحلیل‌ها از تجربه‌های فردی به سوی گفتمان‌ها، ساختارهای اجتماعی و زمینه‌های قدرت گسترش یافته است. بر مبنای ترکیب این یافته‌ها، مقاله یک پروتکل روش‌شناختی یکپارچه شامل تعیین موضع پارادایمی، انتخاب خوانش متناسب با سؤال پژوهش، طراحی کدگذاری همساز، مقایسه مداوم تفسیری و نظریه‌پردازی سطح بالا ارائه می‌کند. این پروتکل می‌تواند به‌عنوان راهنمایی نظام‌مند برای ارتقای انسجام مفهومی، شفافیت روش‌شناختی و دقت تحلیلی در پژوهش‌های کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گیرد.

کلمات کلیدی: نظریه زمینه‌ای، تحلیل بین‌خوانشی، پژوهش کیفی، پروتکل روش‌شناختی، تحلیل محتوای جهت‌دار، ترکیب تفسیری محتوا، برساخت معنا

۱- مقدمه

نظریه زمینه‌ای (Grounded Theory) از زمان معرفی اولیه آن توسط گلیزر و اشتراوس در دهه ۱۹۶۰، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین رویکردهای پژوهش کیفی در علوم اجتماعی، مطالعات میان‌رشته‌ای و پژوهش‌های کاربردی شناخته شده است. (Glaser & Strauss, 1967)

ایده محوری این رویکرد، تولید نظریه از دل داده‌های تجربی و از طریق فرایندی نظام‌مند از مقایسه مداوم، کدگذاری و انتزاع مفهومی است. با این حال، نظریه زمینه‌ای برخلاف تصور رایج، هرگز یک روش یکپارچه و همگن نبوده و در طول زمان، دستخوش تحول‌های عمیق مفهومی، روش‌شناختی و پارادایمی شده است. پس از جدایی نظری و روش‌شناختی گلیزر و اشتراوس، مسیرهای متفاوتی در توسعه نظریه زمینه‌ای شکل گرفت. گلیزر بر کشف نظریه از داده‌ها، حداقل پیش‌فرض نظری و پرهیز از چارچوب‌های تحلیلی تحمیل‌شده تأکید داشت. (Glaser, 1978, 1992) در مقابل، اشتراوس و کوربین با هدف افزایش انسجام و قابلیت آموزش‌پذیری روش، رویکردی نظام‌مندتر را پیشنهاد کردند که شامل مراحل مشخص کدگذاری و استفاده از مدل پارادایمی بود. (Strauss & Corbin, 1990, 1998) این تمایزات نه‌تنها فنی، بلکه ریشه‌دار در تفاوت‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دو رویکرد بود.

در ادامه این تحولات، خوانش ساخت‌گرایانه نظریه زمینه‌ای، به‌ویژه با آثار چارمز، افق جدیدی در این حوزه گشود. در این خوانش، داده‌ها و نظریه نه به‌عنوان بازتاب واقعیتی عینی، بلکه به‌مثابه برساخته‌هایی مشترک میان پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در زمینه‌ای اجتماعی و گفتمانی فهم می‌شوند. (Charmaz, 2006, 2014) این رویکرد، نقش پژوهشگر، رفلکسیویته، زمینه اجتماعی و روابط قدرت را به‌عنوان مؤلفه‌هایی محوری در فرآیند نظریه‌پردازی برجسته می‌کند و نظریه زمینه‌ای را به سنت‌های تفسیری و انتقادی نزدیک می‌سازد. در نتیجه این تحولات، آنچه امروز تحت عنوان «نظریه زمینه‌ای» در ادبیات پژوهشی به کار می‌رود، در واقع مجموعه‌ای از خوانش‌های متکثر و گاه ناهمگون است که هر یک بر پیش‌فرض‌های پارادایمی متفاوتی استوارند. (Bryant & Charmaz, 2007; Birks & Mills, 2015) با وجود این تکتک، در بسیاری از پژوهش‌ها، انتخاب خوانش نظریه زمینه‌ای به‌صورت ضمنی، ناآگاهانه یا صرفاً تکنیکی انجام می‌شود؛ امری که به ابهام مفهومی، ناسازگاری روش‌شناختی و در برخی

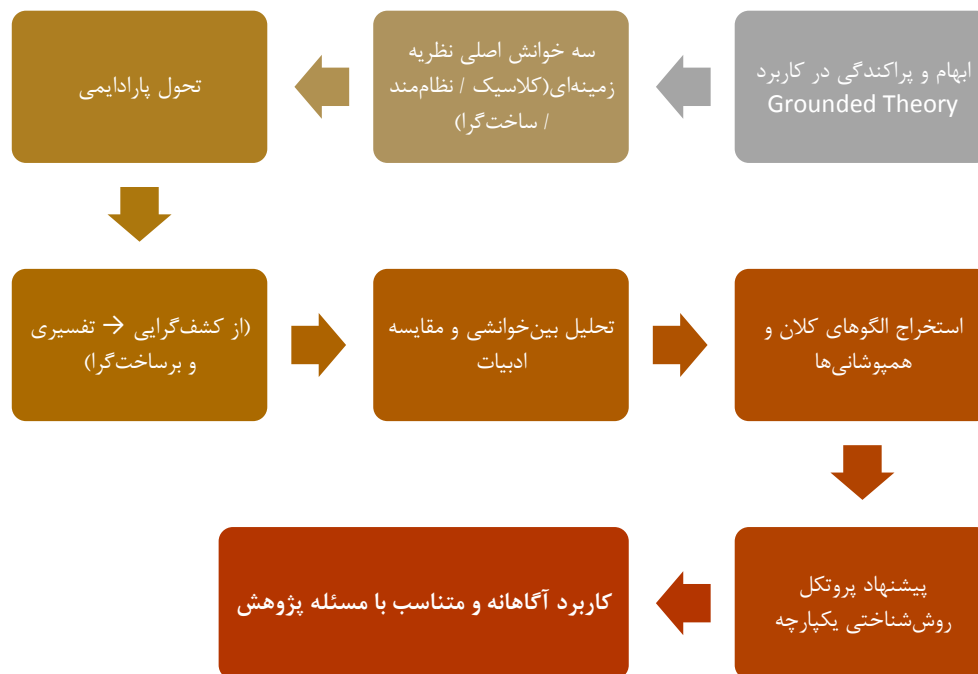
موارد، سوء کاربرد این رویکرد انجامیده است. (Morse et al., 2009) بررسی ادبیات موجود نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی به معرفی یا مقایسه رویکردهای مختلف نظریه زمینه‌ای پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به تحلیل نظام‌مند نحوه بازنمایی و کاربرد این خوانش‌ها در بدنه واقعی پژوهش‌های منتشرشده پرداخته و از آن فراتر، کوشیده است این خوانش‌ها را در قالب یک چارچوب تحلیلی یکپارچه ترکیب کند. از این رو، خلأ یک مطالعه مرور کیفی تحلیلی که بتواند هم تفاوت‌های پارادایمی نظریه زمینه‌ای را آشکار سازد و هم راهنمایی عملی برای انتخاب و به‌کارگیری آگاهانه آن ارائه دهد، همچنان محسوس است.

مقاله حاضر با هدف پاسخ به این خلأ، به تحلیل و ترکیب خوانش‌های مسلط نظریه زمینه‌ای در ادبیات علمی معاصر می‌پردازد. پرسش محوری پژوهش آن است که:

- خوانش‌های مختلف نظریه زمینه‌ای چگونه در پژوهش‌های منتشرشده بازنمایی شده‌اند؟
- چه تحولات روش‌شناختی و پارادایمی را منعکس می‌کنند؟
- چگونه می‌توان بر اساس این تحولات، یک پروتکل روش‌شناختی منسجم و انعطاف‌پذیر ارائه داد؟

از منظر روش‌شناسی، این پژوهش از یک راهبرد مرور کیفی دومرحله‌ای بهره می‌گیرد. در مرحله نخست، با استفاده از تحلیل محتوای جهت‌دار (Hsieh & Shannon, 2005)، مقالات منتخب نمایه‌شده در پایگاه اسکوپوس بر اساس سه خوانش اصلی نظریه زمینه‌ای (کلاسیک، نظام‌مند و ساخت‌گرایانه) کدگذاری شدند. در مرحله دوم، از طریق ترکیب تفسیری محتوا و مقایسه بین‌خوانشی (Dixon-Woods et al., 2005)، الگوهای کلان مفهومی، منطق‌های تحلیلی مشترک و مسیرهای تحول پارادایمی استخراج گردید.

ساختار مقاله به این صورت است که پس از تشریح روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های تحلیل محتوا بر اساس هر یک از خوانش‌های اصلی ارائه می‌شود. سپس، در بخش ترکیب محتوا، نتایج در سطحی فراتحلیلی و بین‌خوانشی تلفیق شده و در نهایت، بر اساس این تلفیق، یک پروتکل روش‌شناختی یکپارچه برای به‌کارگیری نظریه زمینه‌ای در پژوهش‌های کیفی پیشنهاد می‌گردد.



شکل ۱. فرایند تحلیل بین‌خوانشی و تدوین پروتکل روش‌شناختی یکپارچه

Figure 1. Cross-reading analysis process and development of the integrated methodological protocol

۲- روش‌شناسی پژوهش

۲.۱. راهبرد پژوهش

این پژوهش از یک راهبرد مرور کیفی ترکیبی بهره می‌گیرد که شامل دو مرحله مکمل است:

۱. تحلیل محتوای جهت‌دار: (Directed Content Analysis) با هدف طبقه‌بندی و کدگذاری مطالعات منتخب بر

اساس خوانش‌های مسلط نظریه زمینه‌ای انجام شد. (Hsieh & Shannon, 2005)

۲. ترکیب تفسیری محتوا: (Interpretive Content Synthesis) داده‌های کدگذاری‌شده در سطح فراتحلیلی تلفیق

شدند تا الگوهای کلان روش‌شناختی و پارادایمی شناسایی شوند و چارچوبی نظام‌مند برای ارائه پروتکل روش‌شناختی

ایجاد گردد. (Dixon-Woods et al., 2005)

این رویکرد ترکیبی علاوه بر شفافیت در دسته‌بندی مطالعات، امکان استخراج یک پروتکل روش‌شناختی انعطاف‌پذیر و یکپارچه

برای پژوهش‌های کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای را فراهم می‌آورد.

۲.۲. داده‌های پژوهش و فرایند انتخاب

داده‌های پژوهش ۱۱۶۰۰ مقاله اولیه بود که با استفاده از کلید واژه‌های مرتبط با نظریه زمینه‌ای از گوگل اسکالر استخراج و در

پایگاه Scopus نمایه شده‌اند. در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ در پالایش اولیه از مقالات انگلیسی و مرتبط با نظریه زمینه ۵۳۰۰

مقاله استخراج شد و پس از حذف مقالات غیر مرتبط و تکراری و انتخاب مقالات با ارتباط مستقیم با Grounded Theory

حدود ۲۰۰ مقاله نهایی استخراج شد که مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. این مقالات حوزه‌های میان‌رشته‌ای مختلف شامل علوم اجتماعی، علوم شهری، محیط زیست، هنر، معماری و معماری منظر را پوشش می‌دهند و نماینده‌ای جامع از کاربرد نظریه زمینه‌ای در پژوهش‌های معاصر هستند.

۲.۳. چارچوب کدگذاری و خوشه‌بندی داده‌ها

برای تحلیل نظام‌مند، مقالات نهایی بر اساس سه خوشه اصلی کدگذاری شدند:

۱. مبانی روش‌شناختی: (Methodological Foundations)

شامل تکنیک‌های اصلی نظریه زمینه‌ای مانند کدگذاری، یادداشت‌برداری و فرآیند نظریه‌پردازی.

۲. رویکردهای معرفت‌شناختی: (Epistemological Approaches)

شامل رویکردهای برساخت‌گرایانه و تفسیری (Constructivist / Interpretive) که نقش پژوهشگر و زمینه اجتماعی را برجسته می‌کنند.

۳. حوزه‌های کاربرد: (Application Domains)

شامل زمینه‌های آموزشی، بهداشتی و علوم اجتماعی که نشان‌دهنده استفاده Grounded Theory به‌عنوان ابزار تولید نظریه و نه صرفاً تکنیک تحلیل است.

هر مقاله با توجه به مبانی روش‌شناختی، رویکرد معرفت‌شناختی و حوزه کاربردی تخصیص داده شد تا امکان تحلیل بین‌خوانشی و شناسایی الگوهای کلان فراهم گردد.

۲.۴. مراحل تحلیل

فرآیند تحلیل شامل چهار مرحله اصلی بود:

۱. کدگذاری اولیه: استخراج داده‌های مرتبط با روش‌شناسی، جمع‌آوری داده‌ها و نقش پژوهشگر.

۲. کدگذاری متمرکز: تطبیق داده‌ها با مقولات تحلیلی خوشه‌ها و شناسایی زیرمقوله‌ها.

۳. ترکیب بین‌خوانشی: تلفیق یافته‌ها در سطح بین‌خوانشی برای شناسایی تم‌ها و الگوهای کلان.

۴. تبیین پارادایمی: تحلیل تحولات نظریه، تغییرات نقش پژوهشگر، رفلکسیویته و سطح تحلیل نظری.

۲.۵. اعتبار و اطمینان روش‌شناختی

- اعتبار مفهومی: کدگذاری توسط دو پژوهشگر مستقل انجام شد و اختلافات از طریق بحث و توافق حل شد.
- روایی ساختاری: مقولات تحلیلی از طریق بازخورد داوران تخصصی و تطبیق با منابع اصلی نظریه زمینه‌ای تأیید شدند.

- شفافیت و رفلکسیویتی: مراحل تحلیل مستند و قابل بازتولید گزارش شدند تا سایر پژوهشگران بتوانند روند روش‌شناختی را ارزیابی کنند.

۳- یافته‌ها: تحلیل محتوا

۳.۱ مبانی روش‌شناختی (Methodological Foundations)

این خوشه شامل تکنیک‌ها و فرایندهای اصلی نظریه زمینه‌ای است و نشان می‌دهد که GT به‌طور فعال برای تولید نظریه به کار گرفته شده است، نه صرفاً به عنوان ابزار تحلیل داده.

- کدگذاری (Coding): تمامی مقالات بررسی‌شده از روش کدگذاری مرحله‌ای بهره برده‌اند؛ بیشتر آنها از ترکیب کدگذاری باز، محوری و انتخابی (Open, Axial, Selective Coding) استفاده کرده‌اند.
- یادداشت‌برداری (Memoing): یادداشت‌برداری به‌عنوان ابزار اصلی برای ثبت رفلکسیویتی پژوهشگر و شکل‌دهی نظریه به کار رفته است.
- نظریه‌پردازی (Theory Building): اکثر مقالات گزارش کرده‌اند که یافته‌های کیفی آنها به شکل مستقیم منجر به ایجاد یا بازسازی مفاهیم نظری شده است.

نتیجه Grounded Theory: در این خوشه بیشتر به عنوان فرآیند سیستماتیک تولید نظریه به کار رفته تا تکنیک تحلیل صرف.

۳.۲ رویکردهای معرفت‌شناختی (Epistemological Approaches)

این خوشه نشان می‌دهد که خوانش‌های مختلف GT با پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی متفاوت همراه هستند:

- کلاسیک (Glaserian): کشف نظریه از داده‌ها با حداقل دخالت پژوهشگر، هنوز در برخی مطالعات به ویژه علوم اجتماعی و آموزش به کار رفته است.
- نظام‌مند (Straussian): استفاده از چارچوب‌های کدگذاری متمرکز و مدل پارادایمی برای تحلیل داده‌ها، رایج‌ترین رویکرد در مقالات بررسی‌شده بود.
- ساخت‌گرایانه / برساخت‌گرایانه (Charmazian / Constructivist): تأکید بر رفلکسیویتی، معنا و زمینه اجتماعی، به ویژه در مقالات مرتبط با هنر، معماری و معماری منظر و تحلیل گفتمان، مشهود است.

بیشتر مقالات معاصر ترکیبی از رویکردهای تفسیری و ساخت‌گرایانه را در نظر گرفته‌اند و تأکید بر نقش فعال پژوهشگر و زمینه اجتماعی دارد.

۳.۳ حوزه‌های کاربرد (Application Domains)

تحلیل محتوای مقالات نشان داد که نظریه زمینه‌ای در حوزه‌های مختلف کاربرد دارد و بیشتر به عنوان ابزار تولید نظریه مورد استفاده است:

- آموزش (Education): تحلیل تجربیات یادگیری، طراحی برنامه درسی و بازخوردهای دانش‌آموزان/دانشجویان.
 - بهداشت (Health): مطالعات رفتاری بیماران، مدیریت بیمارستان و تجربیات بالینی.
 - علوم اجتماعی / علوم شهری (Social Sciences/Urban Sciences): تحلیل پدیده‌های اجتماعی، سیاست‌گذاری، مشارکت جامعه و مطالعات محیط زیستی.
 - هنر و معماری / معماری منظر: تحلیل تعاملات انسانی با فضا، گفتمان‌های شهری و محیطی، طراحی مشارکتی و ارزیابی منظر.
- Grounded Theory عمدتاً به عنوان چارچوب تولید نظریه مبتنی بر داده‌ها به کار رفته و نه صرفاً روش تحلیل.

۳.۴. تحلیل بین‌خوانشی (Cross-Reading Analysis)

با ترکیب یافته‌ها از سه خوشه، چند تم کلان شناسایی شد:

۱. فرآیند محور بودن نظریه: مقالات تأکید دارند که GT بیشتر یک فرآیند پویا برای شکل‌دهی نظریه است تا تکنیک آماری یا تحلیل صرف.
۲. ارتباط نزدیک با زمینه و پژوهشگر: نقش فعال پژوهشگر، رفلکسیویتی و توجه به زمینه اجتماعی در بیشتر مطالعات برساختی و تفسیری برجسته است.
۳. گذار از رویکرد کشف‌گرایانه به تفسیری: در مقالات معاصر، تأکید بر تحلیل گفتمانی و فرآیندهای معنابخشانه افزایش یافته است.
۴. کاربرد میان‌رشته‌ای: استفاده از GT محدود به علوم اجتماعی نیست و در محیط زیست، هنر، معماری و معماری منظر نیز به کار گرفته شده است.

۳.۵. جدول ۱. خلاصه خوشه‌ها، زیرمقوله‌ها و نمونه‌های کاربرد

Table 1. Summary of clusters, subcategories, and application examples

ویژگی‌ها / نمونه کاربرد	زیرمقوله‌ها	خوشه
Open, Axi al , Sel ect i ve Codi ng	کدگذاری	مبانی روش‌شناختی
ثبت رفلکسیویتی و شکل‌دهی نظریه	یادداشت‌برداری	
تولید مفاهیم و نظریه از داده‌ها	نظریه‌پردازی	

کشف نظریه، حداقل دخالت پژوهشگر	کلاسیک	رویکردهای معرفت‌شناختی
چارچوب‌های کدگذاری متمرکز و مدل پارادایمی	نظام‌مند	
رفلکسیویته، معنا و زمینه اجتماعی	ساخت‌گرایانه / تفسیری	
تحلیل تجربیات یادگیری و طراحی برنامه درسی	آموزش	حوزه‌های کاربرد
مدیریت بیمارستان، رفتار بیماران	بهداشت	
تحلیل پدیده‌های اجتماعی و محیطی	علوم اجتماعی / علوم شهری	
تعاملات انسانی با فضا، گفتمان شهری	هنر و معماری / معماری منظر	

۴- ترکیب محتوا: تحلیل بین‌خوانشی

پس از تحلیل محتوای جهت‌دار مقالات منتخب بر اساس سه خوانش اصلی نظریه زمینه‌ای (کلاسیک، نظام‌مند و ساخت‌گرایانه)، در این مرحله از پژوهش، از ترکیب تفسیری محتوا برای عبور از سطح توصیفی خوانش‌ها و دستیابی به الگوهای کلان روش‌شناختی و پارادایمی استفاده شد. تحلیل بین‌خوانشی با هدف شناسایی نقاط هم‌پوشان، تنش‌های مفهومی و مسیرهای تحول نظریه زمینه‌ای در ادبیات معاصر انجام گرفت. (Charmaz, 2014; Bryant, 2017)

یافته‌های این مرحله نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های صوری میان خوانش‌های نظریه زمینه‌ای، می‌توان آن‌ها را در قالب مجموعه‌ای از تحولات پیوسته در فهم ماهیت نظریه، نقش پژوهشگر و رابطه داده و نظریه تفسیر کرد. این تحولات در قالب چهار تم کلان زیر صورت‌بندی می‌شوند.

۴.۱. گذار از «کشف نظریه» به «برساخت معنا»

یکی از مهم‌ترین یافته‌های تحلیل بین‌خوانشی، حرکت تدریجی نظریه زمینه‌ای از منطق کشف‌گرایانه (Discovery-Oriented) به سوی منطق برساخت‌گرایانه و تفسیری (Meaning Construction) است. در خوانش کلاسیک، نظریه به‌مثابه امری نهفته در داده‌ها در نظر گرفته می‌شود که پژوهشگر باید آن را با حداقل پیش‌فرض استخراج کند. (Glaser, 1978) در مقابل، خوانش‌های متأخر (به‌ویژه ساخت‌گرایانه) نظریه را حاصل تعامل فعال میان داده، پژوهشگر و زمینه اجتماعی می‌دانند. (Charmaz, 2006, 2014).

تحلیل مقالات حوزه‌های علوم اجتماعی، محیط زیست و معماری منظر نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های معاصر، صراحتاً یا ضمنی، نظریه را نه بازتاب واقعیت عینی، بلکه برساختی زمینه‌مند از معنا تلقی می‌کنند. این تغییر پارادایمی، به‌ویژه در مطالعات گفتمانی، شهری و محیطی، برجسته‌تر است؛ جایی که داده‌ها به‌طور ذاتی چندمعنایی و متأثر از روابط قدرت هستند (Clarke, 2005).

۴.۲. افزایش نقش پژوهشگر و برجسته‌شدن رفلکسیویته

تم کلان دوم، به تحول جایگاه پژوهشگر در فرآیند نظریه‌پردازی مربوط می‌شود. در حالی که در خوانش کلاسیک، پژوهشگر به‌عنوان مشاهده‌گری خنثی و فاصله‌مند از داده‌ها تعریف می‌شود، تحلیل بین‌خوانشی نشان می‌دهد که در ادبیات معاصر، پژوهشگر به‌عنوان کنشگری تفسیری و موقعیت‌مند شناخته می‌شود. (Strauss & Corbin, 1998; Charmaz, 2014)

در بسیاری از مقالات بررسی‌شده، به‌ویژه در حوزه‌های هنر، معماری و معماری منظر، رفلکسیویته پژوهشگر به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از اعتبار پژوهش مطرح شده است. یادداشت‌برداری تحلیلی (memoing) نه‌تنها برای توسعه مقولات، بلکه برای آشکارسازی پیش‌فرض‌ها، تصمیمات تحلیلی و موقعیت پژوهشگر به کار رفته است. این امر نشان‌دهنده فاصله‌گرفتن از ادعای عینیت مطلق و حرکت به‌سوی شفافیت روش‌شناختی است.

۴.۳. حرکت از نظریه‌های ایستا به فرآیندهای پویا و زمینه‌مند

سومین تم کلان، تغییر تمرکز نظریه زمینه‌ای از الگوهای ساختاری و ایستا به سوی فرآیندها، کنش‌ها و تعاملات پویا است. اگرچه خوانش نظام‌مند با ارائه مدل پارادایمی به سامان‌دهی روابط علی کمک کرده است (Strauss & Corbin, 1998)، اما تحلیل بین‌خوانشی نشان می‌دهد که در مطالعات معاصر، این مدل‌ها اغلب به‌صورت انعطاف‌پذیر و فرآیندمحور به کار رفته‌اند.

در پژوهش‌های محیط زیستی و معماری منظر، نظریه زمینه‌ای بیشتر برای فهم تحولات تدریجی، تعامل انسان-محیط و پویایی‌های اجتماعی-فضایی استفاده شده است. این رویکرد با تأکید بر زمان‌مندی، تغییر و زمینه، نظریه را به ابزاری برای تبیین فرآیندهای پیچیده تبدیل می‌کند، نه صرفاً طبقه‌بندی پدیده‌ها. (Corbin & Strauss, 2015)

۴.۴. چرخش از تجربه فردی به تحلیل گفتمان‌ها و ساختارهای اجتماعی

تم کلان چهارم، نشان‌دهنده گسترش دامنه تحلیل نظریه زمینه‌ای از سطح تجربه‌های فردی به سطح گفتمان‌ها، نهادها و ساختارهای اجتماعی است. تحلیل بین‌خوانشی نشان می‌دهد که به‌ویژه در دهه اخیر، نظریه زمینه‌ای در پیوند با تحلیل گفتمان، مطالعات انتقادی و رویکردهای پسا‌ساختارگرا به کار گرفته شده است. (Clarke, 2005; Bryant, 2017)

در حوزه‌های علوم اجتماعی، محیط زیست و مطالعات شهری، داده‌ها اغلب نه فقط روایت تجربه، بلکه بازنمایی گفتمان‌های مسلط، منطق‌های سیاست‌گذاری و روابط قدرت هستند. در این چارچوب، نظریه زمینه‌ای به ابزاری برای تحلیل بر ساخت‌های اجتماعی واقعیت تبدیل می‌شود و امکان پیوند میان سطح خرد تجربه و سطح کلان ساختار را فراهم می‌سازد.

در مجموع، ترکیب تفسیری محتوا نشان می‌دهد که خوانش‌های مختلف نظریه زمینه‌ای را می‌توان نه به‌عنوان رویکردهایی متعارض، بلکه به‌مثابه طیفی تکاملی از منطق‌های نظریه‌پردازی در پژوهش کیفی درک کرد. این تحلیل بین‌خوانشی زمینه را برای ارائه یک پروتکل روش‌شناختی یکپارچه فراهم می‌کند که امکان انتخاب آگاهانه، انعطاف‌پذیر و منسجم نظریه زمینه‌ای را متناسب با سؤال پژوهش و موضع پارادایمی فراهم می‌سازد.

۵- ارائه پروتکل روش شناختی یکپارچه

یافته‌های حاصل از تحلیل بین‌خوانشی نشان داد که خوانش‌های مختلف نظریه زمینه‌ای (کلاسیک، نظام‌مند و ساخت‌گرایانه) نه رویکردهایی ناسازگار، بلکه صورت‌بندی‌های متفاوتی از یک منطق روش‌شناختی مشترک هستند که هر یک در پاسخ به نیازهای معرفت‌شناختی و زمینه‌ای خاصی شکل گرفته‌اند. بر این اساس، در این پژوهش یک پروتکل روش‌شناختی یکپارچه پیشنهاد می‌شود که امکان بهره‌گیری انعطاف‌پذیر و آگاهانه از نظریه زمینه‌ای را بدون گرفتارشدن در تقابل‌های دوگانه فراهم می‌سازد (Charmaz, 2014; Bryant, 2017).

این پروتکل با هدف ایجاد انسجام میان سطح پارادایمی، تصمیمات تحلیلی و خروجی نظری طراحی شده و پژوهشگر را از مرحله صورت‌بندی مسئله تا ارائه نظریه نهایی همراهی می‌کند.

۵.۱. تعیین موضع پارادایمی پژوهش

نخستین گام در پروتکل پیشنهادی، تصریح آگاهانه موضع پارادایمی پژوهش است. تحلیل ادبیات نشان می‌دهد که بسیاری از ابهامات روش‌شناختی در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه زمینه‌ای ناشی از عدم شفافیت در نسبت میان فرض‌های معرفت‌شناختی پژوهشگر و ابزارهای تحلیلی به‌کاررفته است. (Bryant, 2017)

در پروتکل یکپارچه، پژوهشگر پیش از ورود به داده‌ها باید مشخص کند که:

- نظریه را به‌مثابه کشف الگوهای نهفته (رویکرد کلاسیک)،
- تبیین نظام‌مند روابط مفهومی (رویکرد نظام‌مند)،
- یا برساخت تفسیری معنا در زمینه اجتماعی (رویکرد ساخت‌گرایانه)

درک می‌کند. این شفاف‌سازی نه به‌منظور محدودسازی پژوهش، بلکه برای هم‌ترازسازی تصمیمات تحلیلی در مراحل بعدی صورت می‌گیرد. (Charmaz, 2006)

۵.۲. طراحی راهبرد نمونه‌گیری نظری و گردآوری داده

در گام دوم، پروتکل بر استفاده از نمونه‌گیری نظری پویا تأکید دارد؛ به این معنا که گردآوری داده‌ها نه بر اساس پیش‌تعیین حجم نمونه، بلکه در پاسخ به نیازهای مفهومی تحلیل انجام می‌شود. (Glaser & Strauss, 1967)

در حوزه‌هایی مانند معماری منظر و مطالعات محیطی، این مرحله می‌تواند شامل:

- مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته،
- اسناد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی،

• متون گفتمانی،

• و داده‌های تصویری یا فضایی

باشد. تحلیل بین خوانشی نشان داد که پژوهش‌های موفق، با حفظ منطق نمونه‌گیری نظری، دامنه داده‌ها را متناسب با پیچیدگی زمینه گسترش داده‌اند، بدون آن‌که انسجام تحلیلی خود را از دست بدهند. (Corbin & Strauss, 2015)

۵.۳. کدگذاری انعطاف‌پذیر و چندسطحی

سومین مؤلفه پروتکل، کدگذاری انعطاف‌پذیر است که ترکیبی از منطق‌های مختلف کدگذاری را به کار می‌گیرد. به جای پایبندی سخت‌گیرانه به یک نظام کدگذاری خاص، پروتکل یکپارچه سه سطح تحلیلی را پیشنهاد می‌کند:

۱. کدگذاری اولیه (باز) برای حفظ نزدیکی به داده‌ها؛

۲. کدگذاری متمرکز یا محوری برای شناسایی روابط مفهومی؛

۳. کدگذاری نظری برای انسجام‌بخشی به مقولات در قالب یک روایت نظری.

تحلیل مقالات نشان می‌دهد که این رویکرد چندسطحی، به‌ویژه در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای، امکان ترکیب دقت تحلیلی با انعطاف تفسیری را فراهم می‌کند. (Bryant & Charmaz, 2007)

۵.۴. یادداشت‌برداری تحلیلی و رفلکسیویته مستمر

در پروتکل پیشنهادی، memoing نه به عنوان مرحله‌ای جانبی، بلکه به مثابه ستون فقرات فرآیند نظریه‌پردازی تلقی می‌شود. یادداشت‌های تحلیلی به پژوهشگر کمک می‌کنند تا:

• مسیر شکل‌گیری مفاهیم را مستندسازی کند،

• تصمیمات تحلیلی را شفاف سازد،

• و نقش موقعیت خود در بر ساخت معنا را بازتاب دهد.

تحلیل بین خوانشی نشان می‌دهد که یادداشت‌برداری رفلکسیو، به‌ویژه در رویکردهای ساخت‌گرایانه، نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش اعتبار و انسجام نظری پژوهش دارد. (Charmaz, 2014)

۵.۵. اشباع نظری به مثابه فرایندی تفسیری

برخلاف تلقی کلاسیک از اشباع نظری به عنوان نقطه‌ای عینی و قطعی، پروتکل یکپارچه، اشباع را فرایندی تفسیری و زمینه‌مند در نظر می‌گیرد. اشباع زمانی حاصل می‌شود که:

• مقولات اصلی از نظر مفهومی پایدار شده‌اند،

- داده‌های جدید به توسعه نظری قابل توجهی منجر نمی‌شوند،
- و انسجام روایت نظری حفظ شده است.

این تعریف انعطاف‌پذیر از اشباع، با یافته‌های مطالعات معاصر همخوانی دارد و از توقف زود هنگام یا گسترش بی‌ضابطه داده‌ها جلوگیری می‌کند. (Morse, 2015)

۵.۶. بر ساخت نظریه و ارائه روایت مفهومی نهایی

در گام پایانی، پژوهشگر به بر ساخت نظریه نهایی می‌پردازد. در پروتکل یکپارچه، نظریه نه الزاماً به صورت یک مدل خطی، بلکه می‌تواند در قالب:

- روایت مفهومی،
- مدل فرآیندی،
- یا چارچوب تفسیری

ارائه شود. این انعطاف در ارائه خروجی، به‌ویژه برای حوزه‌هایی مانند معماری منظر و مطالعات شهری، امکان پیوند نظریه با عمل طراحی و سیاست‌گذاری را فراهم می‌کند. (Clarke, 2005)

درمجموع، پروتکل روش‌شناختی یکپارچه پیشنهادی، با عبور از تقابل‌های کلاسیک میان خوانش‌های نظریه زمینه‌ای، چارچوبی منسجم و انعطاف‌پذیر برای پژوهش‌های کیفی معاصر ارائه می‌دهد. این پروتکل نشان می‌دهد که نظریه زمینه‌ای بیش از آن که مجموعه‌ای از تکنیک‌ها باشد، منطقی پویا برای تولید نظریه در بستر معنا، زمینه و کنش اجتماعی است.

۶- نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تحلیل نظام‌مند خوانش‌های مسلط نظریه زمینه‌ای و پاسخ به پراکندگی روش‌شناختی موجود در ادبیات معاصر، کوشید تا با بهره‌گیری از یک مرور کیفی ترکیبی، تصویری تحلیلی و یکپارچه از تحولات این رویکرد ارائه دهد. تحلیل ۲۰۰ مقاله منتخب منتشرشده در بازه زمانی ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵ نشان داد که نظریه زمینه‌ای در پژوهش‌های معاصر، از یک روش عمدتاً کشف‌گرا و داده‌محور، به سوی رویکردی تفسیری، زمینه‌مند و گفتمانی در حال حرکت است؛ تحولی که هم‌زمان با تغییر در پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی علوم اجتماعی و مطالعات میان‌رشته‌ای رخ داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خوانش‌های کلاسیک، نظام‌مند و ساخت‌گرایانه نظریه زمینه‌ای را نمی‌توان به‌مثابه پارادایم‌هایی متعارض یا جایگزین‌های ناسازگار تلقی کرد، بلکه این خوانش‌ها بیانگر سطوح متفاوتی از تأکید بر نقش داده، پژوهشگر و زمینه اجتماعی در فرآیند نظریه‌پردازی هستند. تحلیل بین‌خوانشی انجام‌شده آشکار ساخت که بسیاری از پژوهش‌های موفق معاصر، به صورت ضمنی از ترکیب این خوانش‌ها بهره گرفته‌اند، بی‌آن‌که چارچوبی صریح برای توجیه این ترکیب ارائه کرده باشند.

نوآوری روش‌شناختی اصلی این مقاله در ارائه یک پروتکل روش‌شناختی یکپارچه نهفته است که با عبور از دوگانه‌سازی‌های رایج میان کشف و تفسیر، عینیت و بر ساخت، و روش و پارادایم، امکان به‌کارگیری انعطاف‌پذیر و آگاهانه نظریه زمینه‌ای را فراهم می‌کند. این پروتکل، با پیوند دادن موضع پارادایمی پژوهشگر به تصمیمات تحلیلی در مراحل نمونه‌گیری، کدگذاری، یادداشت‌برداری و نظریه‌پردازی، به ارتقای انسجام مفهومی و شفافیت روش‌شناختی پژوهش‌های کیفی کمک می‌کند. از منظر کاربردی، پروتکل پیشنهادی ظرفیت آن را دارد که به‌عنوان راهنمایی عملی برای پژوهشگران حوزه‌های علوم اجتماعی، محیط زیست، هنر، معماری و معماری منظر مورد استفاده قرار گیرد؛ حوزه‌هایی که در آن‌ها پیچیدگی زمینه، چندلایگی معنا و پیوند میان نظریه و عمل، نیازمند رویکردهای روش‌شناختی انعطاف‌پذیر و در عین حال نظام‌مند است. این چارچوب می‌تواند به‌ویژه در مطالعات شهری و منظر، امکان تولید نظریه‌هایی را فراهم آورد که هم از دل داده‌های تجربی برآمده‌اند و هم نسبت به گفتمان‌ها و ساختارهای قدرت حساس‌اند.

در نهایت، این مقاله استدلال می‌کند که آینده نظریه زمینه‌ای نه در وفاداری سخت‌گیرانه به یک خوانش خاص، بلکه در بازاندیشی انتقادی، ترکیب خلاقانه و شفاف‌سازی روش‌شناختی نهفته است. پروتکل یکپارچه ارائه‌شده، گامی در جهت تقویت جایگاه نظریه زمینه‌ای به‌عنوان رویکردی زنده، پویا و نظریه‌ساز در پژوهش‌های کیفی معاصر به‌شمار می‌آید و می‌تواند مبنایی برای توسعه مطالعات روش‌شناختی آتی قرار گیرد.

جدول ۲. مقایسه مطالعات پیشین نظریه زمینه‌ای با مقاله حاضر

Table 2. Comparison of prior grounded theory studies with the present article

مقاله حاضر	مطالعات پیشین نظریه زمینه‌ای	محور مقایسه
تلقی نظریه زمینه‌ای به‌مثابه طیفی از خوانش‌های مکمل و قابل ترکیب	رویکردی واحد یا وفادار به یک خوانش خاص (کلاسیک، نظام‌مند یا ساخت‌گرایانه)	تلقی از نظریه زمینه‌ای
تحلیل بین‌خوانشی و عبور از دوگانه‌سازی‌های روش‌شناختی	یا نادیده‌گرفته‌شده، یا به‌صورت تقابل‌های دوگانه (کشف/تفسیر، عینیت/برساخت)	مواجهه با تکثر پارادایمی
مرور کیفی ترکیبی با تحلیل محتوا و ترکیب تفسیری	تمرکز بر شرح تاریخی یا دفاع از یک خوانش خاص	سطح تحلیل مطالعات مرور
تحلیل نظام‌مند ۲۰۰ مقاله نمایه‌شده در Scopus (۲۰۲۰-۲۰۲۵)	محدود به متون کلاسیک یا نمونه‌های محدود	دامنه داده‌های مرور
تحلیل محتوای جهت‌دار مبتنی بر خوانش‌های اصلی نظریه زمینه‌ای	فاقد چارچوب کدگذاری صریح یا مبتنی بر دسته‌بندی ساده	منطق کدگذاری در مرور
تصریح رفلکسیویته به‌عنوان جزء مرکزی فرآیند نظریه‌پردازی	یا حذف‌شده (رویکرد کلاسیک) یا صرفاً بازتابی	نقش پژوهشگر

اشباع نظری	تعریف عینی و ایستا	تلقی اشباع نظری به مثابه فرایندی تفسیری و زمینه‌مند
خروجی نظری	مدل‌ها یا دستورالعمل‌های محدود به یک خوانش	ارائه پروتکل روش شناختی یکپارچه و انعطاف‌پذیر
کاربرد میان‌رشته‌ای	تمرکز عمده بر علوم اجتماعی کلاسیک	بسط کاربرد به علوم محیطی، هنر، معماری و معماری منظر
نسبت نظریه و عمل	فاصله میان نظریه‌پردازی و کاربرد عملی	پیوند نظریه زمینه‌ای با تحلیل گفتمانی، سیاست‌گذاری و طراحی
نوآوری روش‌شناختی	محدود به بازتفسیر مفاهیم موجود	صورت‌بندی پروتکل جدید مبتنی بر شواهد تجربی ادبیات معاصر
ارزش افزوده علمی	تداوم ادبیات موجود	ارتقای شفافیت، انسجام و قابلیت انتقال روش‌شناختی

References

- Birks, M., & Mills, J. (2015). *Grounded theory: A practical guide* (2nd ed.). SAGE.
- Bryant, A. (2017). *Grounded theory and grounded theorizing: Pragmatism in research practice*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199922604.001.0001>
- Bryant, A., & Charmaz, K. (Eds.). (2007). *The SAGE handbook of grounded theory*. SAGE.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. SAGE.
- Charmaz, K. (2014). *Constructing grounded theory* (2nd ed.). SAGE.
- Clarke, A. E. (2005). *Situational analysis: Grounded theory after the postmodern turn*. SAGE.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2015). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (4th ed.). SAGE.
- Dixon-Woods, M., Agarwal, S., Jones, D., Young, B., & Sutton, A. (2005). Synthesising qualitative and quantitative evidence: A review of possible methods. *Journal of Health Services Research & Policy*, 10(1), 45–53. <https://doi.org/10.1177/135581960501000110>
- Glaser, B. G. (1978). *Theoretical sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory*. Sociology Press.
- Glaser, B. G. (1992). *Basics of grounded theory analysis: Emergence vs forcing*. Sociology Press.
- Glaser, B. G., & Strauss, A. L. (1967). *The discovery of grounded theory: Strategies for qualitative research*. Aldine.
- Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288. <https://doi.org/10.1177/1049732305276687>
- Morse, J. M. (2015). Critical analysis of strategies for determining rigor in qualitative inquiry. *Qualitative Health Research*, 25(9), 1212–1222. <https://doi.org/10.1177/1049732315588501>
- Morse, J. M., Stern, P. N., Corbin, J., Bowers, B., Charmaz, K., & Clarke, A. E. (2009). *Developing grounded theory: The second generation*. Left Coast Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. SAGE.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). SAGE.

From Theory Discovery to Meaning Construction: An Intertextual Analysis of Grounded Theory and an Integrated Methodological Protocol

Amin Mohtashamifar⁴, MohammadReza Bemanian^{*5}, Kianoush Suzanchi⁶

Abstract

This study investigates the methodological plurality of Grounded Theory and develops an integrated protocol for its coherent use in contemporary qualitative research. A two-stage qualitative review combined directed content analysis with interpretive content synthesis to examine approximately 200 Scopus-indexed articles published between 2020 and 2025. The findings identify a broad transition from discovery-oriented and objectivist applications toward interpretive, constructivist, reflexive, and context-sensitive forms of theorizing. Four changes are especially prominent: the movement from discovering theory to constructing meaning; the repositioning of the researcher as an active interpretive agent; the shift from static models to dynamic processes; and the expansion of analysis from individual experience to discourse, institutions, and power relations. Based on these findings, the study proposes a six-part methodological protocol linking paradigmatic stance, theoretical sampling, multilevel coding, memoing, reflexivity, saturation, and theoretical representation.

Keywords: Grounded Theory; Intertextual Analysis; Qualitative Research; Methodological Protocol; Directed Content Analysis; Interpretive Content Synthesis; Meaning Construction

Introduction.

Grounded Theory (GT) is among the most influential qualitative research approaches, yet it no longer denotes a single, homogeneous method. Its classical, systematic, and constructivist readings rest on different assumptions about reality, the relationship between data and theory, the role of the researcher, and the status of interpretation. The classical Glaserian tradition stresses emergence and discovery with minimal theoretical forcing; the Straussian tradition offers a more explicit and teachable coding architecture; and the constructivist Charmazian tradition treats data and theory as situated constructions produced through interaction. In contemporary research, these traditions are often combined implicitly. When the underlying paradigmatic position is not stated, however, such combinations can generate conceptual ambiguity, inconsistent coding decisions, and a mismatch between research questions, analytical procedures, and theoretical claims. This study therefore examines how the dominant readings of GT are represented in recent scholarship, identifies the methodological and paradigmatic transitions reflected in their application, and develops an integrated protocol for coherent and reflexive use of GT across qualitative and interdisciplinary research.

⁴ PhD student in Landscape Architecture, Department of Architecture, Faculty of Arts, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: a.mohtashamifar@modares.ac.ir

⁵ *Professor of Landscape Architecture, Department of Architecture, Faculty of Arts, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: bemanian@modares.ac.ir

⁶ *Assistant Professor of Landscape Architecture, Department of Architecture, Faculty of Arts, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: suzanchi@modares.ac.ir

Materials and Methods.

The study adopted a two-stage qualitative review strategy. The initial search used GT-related keywords in Google Scholar and was limited to publications indexed in Scopus between 2020 and 2025. From an initial pool of 11,600 records, 5,300 English-language and potentially relevant articles were retained after preliminary screening. Duplicate and irrelevant records were removed, and approximately 200 articles with a direct methodological relationship to Grounded Theory were selected for final analysis. The corpus covered social sciences, urban studies, environmental studies, health, education, art, architecture, and landscape architecture. In the first stage, directed content analysis was employed to classify each study according to three principal GT readings: classical (Glaserian), systematic (Straussian), and constructivist (Charmazian). Coding also addressed methodological foundations, epistemological orientation, application domain, researcher position, reflexivity, sampling, memoing, saturation, and theory-building. In the second stage, interpretive content synthesis and cross-reading comparison were used to identify shared analytical logics, conceptual tensions, and higher-order patterns. Initial coding, focused clustering, cross-reading synthesis, and paradigmatic interpretation formed the four analytical phases. Conceptual credibility was strengthened through independent coding by two researchers and resolution of disagreements through discussion and consensus; analytical decisions were documented to improve transparency and reproducibility.

Results.

The analysis identified three clusters and four major cross-reading themes. The methodological-foundations cluster showed that coding, memoing, constant comparison, and theory construction remained central across the reviewed studies, although their sequencing and interpretation varied. The epistemological cluster distinguished discovery-oriented, systematic, and constructivist applications, while the application-domain cluster demonstrated the extension of GT beyond its traditional social-science base into urban, environmental, artistic, architectural, and landscape research. Across these clusters, four transitions became visible. First, contemporary studies increasingly move from the discovery of an allegedly pre-existing theory toward the construction of situated meaning. Second, the researcher is repositioned from a detached observer to an active, reflexive, and accountable interpretive agent. Third, static categorical models are increasingly replaced by process-oriented explanations that attend to temporality, interaction, and context. Fourth, the analytical focus expands from individual experience to discourses, institutions, policy logics, social structures, and relations of power. The systematic reading remained the most commonly identifiable procedural framework, but many successful studies combined its analytical discipline with constructivist reflexivity and contextual sensitivity. These findings indicate that the three readings operate less as mutually exclusive schools than as a spectrum of methodological emphases.

Discussion.

The findings challenge both rigid methodological loyalty and unexamined eclecticism. A defensible combination of GT traditions requires explicit alignment among paradigmatic assumptions, research questions, data sources, coding procedures, and the form of the final theory. Classical emergence can protect sensitivity to data; systematic coding can support

analytical traceability; and constructivist reflexivity can make the researcher's position and the social conditions of knowledge production visible. Their integration is methodologically productive only when the logic of selection is declared. The study accordingly proposes a six-part protocol: (1) state the paradigmatic position before analysis; (2) select the GT reading, or justified combination of readings, that fits the research question; (3) use dynamic theoretical sampling in response to emerging conceptual needs; (4) apply multilevel coding—initial/open, focused or axial, and theoretical—without mechanically mixing incompatible procedures; (5) maintain analytical memoing and reflexive documentation throughout data collection and analysis; and (6) judge theoretical saturation interpretively, based on conceptual stability, diminishing analytical returns, and coherence of the emerging account. The resulting theory may be expressed as a conceptual narrative, a process model, or an interpretive framework. This flexibility is particularly relevant to urban and landscape research, where spatial experience, environmental processes, policy discourse, and power relations intersect.

Conclusion.

Contemporary Grounded Theory is best understood as a dynamic family of theory-generating logics rather than a fixed set of coding techniques. The review demonstrates a broad transition from objectivist discovery toward contextual and interpretive construction, accompanied by stronger attention to reflexivity, process, discourse, and power. The proposed integrated protocol converts these findings into a practical sequence that connects philosophical stance with sampling, coding, memoing, saturation, and theoretical representation. Its principal contribution is not the unrestricted blending of GT schools, but a transparent basis for selecting and combining their strengths while preserving conceptual coherence. The protocol can improve methodological clarity, analytical precision, and transferability in qualitative studies, especially in interdisciplinary fields such as urban studies, environmental research, architecture, and landscape architecture. Future empirical studies should test the protocol in different disciplinary and cultural settings and compare its performance with single-tradition applications of Grounded Theory.